

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

ساغر احمر

راست میگوئید عزیزان ، میهن ما ، در گرفت
چاره ای بهر خدا ، یک راه نو از سر گرفت
جان فدای هم نمود و ، ساغر اطر گرفت
ساحل عشق و محبت ، از وفا لنگر گرفت

تا که آمد اجنبی ، جابر سر منبر گرفت
هموطن آواره گشت و ، میهن ما در گرفت
طاغی و یاغی و قاسی ، ناهبین و ناعقین
با هزاران خدعه هریک ، نام خود رهبر گرفت
خوردن می ، با قمار و بت پرستی ، چون حرام
بی حیا از خون انسان ، باده و ساغر گرفت
شکوه ها از شرق میکرد و شکایتها ز غرب
سازکی با اجنبی بود و ، همه دالر گرفت
ناکسانی چند باهم ، جنگ قدرت داشتند
میهن آزاده را ، از شش جهت ، اژدر گرفت
یک خدا و یک مسلمان ، پیروانش هر جهت
هر جهت گمراه شده ، چون شیوه دیگر گرفت
پیکر بیجان و آثار وطن ، آنکو شکست
لیک ، خود اصنام و همی از هوس در بر گرفت

زین سیاست روی گردان ، ای که نامت آدمست
 آدمی از خدمتِ آدم ، مقام و فر گرفت
 کشتی امیدِ ما ، بشکست نادان ناخدا
 ساحلِ بغض و عداوت ، از جفا لنگر گرفت
 پرورش با شیرۀ جان داده ، ما را مادران
 فیضِ علم و فهم را ، هر مرد از مادر گرفت
 در چنین عصرِ تمدن ، اوجِ علم و معرفت
 شیوۀ مردی نباشد ، روی زن چادر گرفت
 اشرفِ مخلوق را باید ، مقامِ اینچنین
 خدمتِ ممنوع کرد و دشمنان در بر گرفت
 آو آتشبارِ ما ، در غربت از دردِ فراق
 سینه بی کینه ام را ، از وفا مجمر گرفت
 لاله ها از داغِ دل ، پیمانه وحدت بکف
 ارغوانِ خاطرِ ما ، ساغرِ احمر گرفت
 لیک از میثاق و عهدش ، نورِ تابانی دمید
 خانه تاریکِ دل از فضلِ حق از هر گرفت
 نازم آن دستی ، گرفته زهر و ، داده شهد را
 تیغ و خنجر را شکسته زندگی از سر گرفت
 مشعلِ علم و هنر پاینده و تابنده باد
 شعله عشقی اگر از نور من یظهر گرفت
 عالمِ انسان ، ز وحدت ، پرچمی افراشته
 « نعمتا » مهر و محبت ، جای هر خنجر گرفت
 راست میگوئید عزیزان ، میهنِ ما ، در گرفت
 چاره ای بهرِ خدا ، یک راهِ نو از سر گرفت
 جان فدای هم نمود و ساغرِ اطهر گرفت
 ساحلِ عشق و محبت ، از وفا لنگر گرفت